

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۶ آذر ۱۳۹۵

مصادف با: ۶ ربیع الاول ۱۴۳۸

جلسه: ۱۴

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد

موضوع جزئی: بررسی آیه دوم - مفردات: حمد

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

**خلاصه جلسه گذشته**

در مورد کلمه «حمد» و تفاوت آن با بعضی الفاظ مشابه مطالبی عرض کردیم و گفتیم فرق بین حمد و مدح و نیز فرق بین حمد و تسبیح چیست.

**فرق حمد و شکر**

اما در مورد فرق بین حمد و شکر، لغوی‌ها گفته‌اند: شکر در برابر کفران است و به معنای سپاس در برابر کاری است که اثر آن به غیر برسد و متنعم هم شخص شاکر باشد، به عبارت ساده شکر یعنی سپاس بر نعمتی که از سوی منعم به شاکر می‌رسد، لذا در شکر وصول اثر به غیر نقش دارد، بعلاوه اتحاد متنعم و شاکر معتبر است، پس این دو ویژگی در شکر وجود دارد:

۱. اینکه آن اثر عمل جمیل و کمال به غیر برسد.

۲. دریافت کننده اثر هم خود شخص شاکر است.

با توجه به این نکته تفاوت شکر با حمد کاملاً واضح می‌شود چون هیچ یک از این دو خصوصیت طبق بیانی که ما داشتیم در حمد معتبر نیست، یعنی در حمد نه وصول اثر به غیر معتبر است چون گفتیم اعم از این است که اثر کمال یا عمل جمیل به غیر برسد یا نرسد و نیز حامد لزوماً شخص دریافت کننده اثر نیست، حمد کننده می‌تواند محمود را به خاطر اثری که متوجه غیر خودش شده، مورد ستایش قرار دهد. بر این اساس شکر اخص از حمد می‌شود یعنی هر شکری حمد است ولی هر حمدی شکر نیست، برخلاف مدح که در آنجا گفتیم مدح اعم از حمد می‌باشد. این بر اساس تعریفی است که لغویین از شکر دارند.

اما بر اساس کاربردهای قرآنی شکر مسئله تا حدودی متفاوت می‌شود. در معنای لغوی شکر وصول اثر به غیر مقوم شکر است، گفته شد یکی از ویژگی‌های شکر این است که نعمتی که از ناحیه مشکور به دیگری می‌رسد این متوجه شخص شاکر است، و وصول اثر به غیر در آن معتبر است، اما در کاربردهای قرآنی و استعمالات قرآنی می‌بینیم وصول اثر نعمت و کمال به غیر مقوم شکر نیست.

نکته این است که آیا واژه شکر در قرآن لزوماً در مواردی استعمال می‌شود که اثر نعمت به شاکر برسد یا خیر، چون در کاربرد لغوی و معنای لغوی ملاحظه فرمودید، یک رکن معنای شکر این است که اثر نعمت به شاکر برسد، اما در قرآن

اینطور نیست، بلکه به خداوند متعال هم کلمه شاکر اطلاق شده است، لذا اگر در معنای شکر خصوصیت وصول اثر نعمت به شاکر اخذ شده بود معنا نداشت به خداوند اطلاق شاکر شود چون معنا ندارد نعمتی به خداوند برسد. اصلاً معنا ندارد که بگوییم اثر نعمتی متوجه خدا شده و به این اعتبار عنوان شاکر بر او اطلاق شده است، از طرف دیگر هم نمی‌توانیم بگوییم این اطلاق، اطلاق مجازی است، نمی‌شود گفت معنای حقیقی شکر سپاسگذاری در برابر نعمتی است که به شاکر می‌رسد و اگر هم به خدا اطلاق شده، مجاز است، این قطعاً درست نیست.

پس از یک طرف طبق معنای لغوی شکر نسبت شکر و حمد نسبت خاص و عام است، یعنی شکر اخص از حمد است، ولی در کاربردهای قرآنی گاهی کأن نسبت تساوی می‌بینیم، و لذا اطلاق شاکر به خداوند با معنای لغوی شکر قابل جمع نیست.

بر این اساس می‌توان به این معنا ملتزم شد که شکر و حمد در بعضی موارد مصداقاً یکی هستند و در بعضی موارد مختلف هستند، اگر ما مسئله را در رابطه با موجودات امکانی بسنجیم شکر و حمد باهم متفاوت هستند، چون در شکر وصول اثر مشکور به شاکر معتبر است و این در همه موجودات امکانی هست، یعنی همانطور که لغویین گفته‌اند، شکر در واقع عبارت است سپاس بر وصول اثر نعمت به شاکر، لذا هر جا کسی از کسی شکرگذاری می‌کند این در برابر یک نعمتی است که به او رسیده است دریافت کننده اثر وقتی سپاس می‌گوید از کسی که نعمتی را عطا کرده است، اسم آن شکر است، اما در مورد خداوند متعال این چنین نیست، لذا اگر بخواهیم شکر را به یک معنایی که هم بر موجودات امکانی و هم بر وجود واجب اطلاق می‌شود ملاحظه کنیم در این صورت چه بسا شکر و حمد تفاوتی نداشته باشند، یعنی اگر شاکر هم به خدا اطلاق می‌شود در واقع به معنای حمد کننده است، این فقط در مورد خداوند این گونه است که کأن مصداق شکر و حمد یکی است، اما در مورد غیر خدا این چنین نیست، بلکه به همان معنایی است که دیگران گفته‌اند.

تا اینجا معنای حمد معلوم شد و تفاوت‌هایی که حمد با مدح و شکر و تسبیح دارد مورد اشاره قرار گرفت.

### وجه ذکر حمد با تسبیح

اما نکته‌ای که دیروز هم وعده دادیم به آن اشاره کنیم و به نوعی به تبیین خود کلمه «حمد» هم کمک می‌کند این است که، در بعضی موارد می‌بینیم خداوند در قرآن حمد را با تسبیح ذکر کرده است، چند آیه را دیروز تلاوت کردم، در این چند آیه خداوند تسبیح را اصل در حکایت قرار داده و حمد را با آن ذکر کرده است، مثل «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَّا تُفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»<sup>۱</sup>، در اینجا طبق این آیه خداوند متعال می‌فرماید: همه موجودات با حمد خود پروردگارشان را تسبیح می‌گویند، یا مثلاً «وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ»<sup>۲</sup> و «وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ»<sup>۳</sup>.

۱. سوره الاسراء: آیه ۴۴.

۲. سوره رعد: آیه ۱۳.

۳. سوره شوری: آیه ۵.

حال سوال این است که چرا در این موارد خداوند ابتداء تسبیح را حکایت کرده است؟

در بین موجودات عالم تنها خداوند تبارک و تعالی است که احاطه به همه اسماء و صفات خودش دارد، یعنی جمال و کمال خداوند فقط برای خود خداوند معلوم است و غیر از خدا هیچ کس احاطه به اسماء و صفات او ندارد، «ولا یحیطون به علماً»<sup>۱</sup>، اساساً هیچ موجودی احاطه علمی به خداوند ندارد، حال اگر کسی که احاطه علمی ندارد، بخواهد خدا را ستایش کند بخاطر آنچه که دارد، قهراً با یک مشکل مواجه است و آن هم مشکل محدودیت در فهم نسبت به اسماء و صفات است. هرکسی به اندازه فهم خودش خدا را حمد می‌کند، من اگر بخواهم خدا را حمد کنم، محمود من آن خدایی است که من برای خودم ساخته‌ام، آن خدا مجموعه‌ای است از اسماء و صفات و معرفت من نسبت به آن اسماء و صفات یک حدی دارد، پس حمد من به اندازه میزان درک من از اسماء و صفات خدا می‌باشد، این درک در کسی که در پایین‌ترین رتبه قرار دارد و کسی که نسبت به خداوند بیشترین معرفت را دارد، در یک جهت مشترک هستند و آن اینکه هر دو محدود می‌باشد، پس هر حمدی از ناحیه هر کسی نسبت به خداوند محدود به حد فهم و درک او می‌باشد، لذا در یک جمله می‌توانیم بگوییم هیچکس نمی‌تواند بدون اشکال و به نحو صحیح خداوند را حمد کند، آن حمدی که مطابق با حقیقت خداوند است، چون ما گفتیم که حمد عبارت است از ثنا و ستایش نسبت به کسی که یک عمل جمیل یا کمالی از او اختیاراً سر می‌زند، حال اگر ما بخواهیم خدا را به خاطر کمالاتش و افعال جمیلش که بی حد و اندازه است ستایش کنیم، پس ما قدرت بر حمد او نداریم، هرچه ما حمد می‌کنیم گرفتار نقص و عیب است، چون حمد ما بر اساس فهم و معرفت ما و میزان احاطه ما به اسماء و صفات خداوند است، هر حمدی که ما می‌کنیم گرفتار اشکال است، یک اشکال اساسی در حمدهای ما وجود دارد. به خاطر این است که قبل از حمد ابتدا باید حمد از نقص فراگیری که دارد تنزیه شود. اگر گفته می‌شود «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ»<sup>۲</sup>، خدا منزّه است از آنچه که دیگران توصیف می‌کنند. این بخاطر این است که هیچکس نمی‌تواند خدا را توصیف کند و خداوند منزّه است از هر نقصی مطلقاً، هر وصفی که ما برای خداوند بگوییم ناقص است، هر اسمی که ما بگوییم و درک کنیم این ناقص است و خدا از هر نقصی منزّه است، بخاطر این است که در این آیه می‌فرماید: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ»، خدا منزّه است از آنچه که ما وصف برای خدا می‌دانیم، چون وصف ما بدون نقص نیست، ذکر ما اسماء و صفات خداوند را بدون نقص نیست، لذا اگر می‌گوید: «وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ»، یا «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ» یا «وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ»، یا «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ»، یعنی در واقع حکایت می‌کند حمد همه موجودات را ولی مقدماً بر حمد تسبیح آنها را می‌گوید، یعنی تنزیه حمد از نقص به سبب نقصان معرفت و احاطه ما لذا ما هیچگاه نمی‌توانیم خدا را حمد کنیم، هیچ‌گاه نمی‌توانیم خدا را به خاطر افعال جمیل اختیاری صادره از او حمد کنیم، چون اسماء خداوند و صفات خدا مطلق هستند، پس

۱. سوره طه: آیه ۱۰.

۲. سوره صافات: آیه ۱۵۹.

هرچه ما حمد می‌کنیم در چهارچوب فهم و درک خودمان است که ناقص است و این نقص به نوعی باید رفع شود، تسبیح قبل از حمد در واقع به معنای این است که ما اول بگوییم خدا منزّه است از هر عیب و نقصی، خدا منزّه است حمد ما که محدود است، خدا منزّه است از تحدید و تقدیری که به سبب حمد ما حاصل می‌شود. یعنی ما کَانَ به خدا می‌گوییم: تو منزّه از آن هستی که به اندازه فهم ما مورد حمد و ستایش قرار بگیری.

این در مورد همه موجودات است، اما عده‌ی خاصی مستثنی شده‌اند، در همین سوره صافات در ادامه این آیه آمده است، «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ»<sup>۱</sup>، خداوند منزّه است از آنچه که توصیفش می‌کنند، مگر در مورد بندگان مخلص خدا. حال مگر نه این است که حتی خالص‌ترین و مقرب‌ترین و کامل‌ترین انسانها هم باز احاطه به اسماء و صفات خداوند ندارد، چون هر موجود امکانی محدود است، بالاترین رتبه وجودی در عالم امکان را هم اگر در نظر بگیریم باز هم محدود است، فرقی با واجب الوجود در همین است، آن بینهایت است و این محدود، منتهی محدود بودن مراتب دارد، آن حقیقت صادر اول که عالی‌ترین مرتبه است، حد او کجا و حد مراتب نازل و وجودات امکانی کجا، به هر حال این محدودیت وجود دارد، عباد مخلص خدا هم، مثل پیغمبر اکرم (ص)، امیرالمؤمنین (ع)، اینها هم باز موجود امکانی هستند، چه همین وجوداتی که در این عالم خاکی هستند چه آن حقیقت محمدیه که قبلاً اشاره شد. اما چرا وقتی به بندگان مخلص خودش که می‌رسد استثنا می‌کند از تنزیه، «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ\* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ»، یعنی کَانَ حمد آنها نقص ندارد، حمد آنها اشکال محدودیت و تقدیر ندارد، چرا؟

نکته مهمی که اینجا وجود دارد این است که، شما می‌بینید در قرآن به کرات حمد انسانهای خاص، اولیاء خودش و پیامبران را متعرض شده است.

حمد نوح پیامبر (ص)<sup>۲</sup>، حمد داوود و سلیمان (ع)<sup>۳</sup>، حمد حضرت ابراهیم (ع)<sup>۴</sup> و حمد پیامبر (ص)<sup>۵</sup> و نهایتاً حمد اهل بهشت «وَأَخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۶</sup>، اینها همه خدا را حمد می‌کنند، اما حمد پیامبران، حمد پیامبر خاتم، حمد اهل بهشت، با اینکه حمدی است که از ناحیه موجودات امکانی صادر می‌شود اما آن تنزیه و تسبیح که در مورد سایر موجودات گفته شد اینجا نیست، اصلاً صریحاً استثناء کرده است، «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ\* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ»، مگر عباد مخلص خودش را، نکته اینجا است که حمد پیامبران و عباد مخلص خدا و اولیاء و اهل بهشت در واقع حمد خود خدا است چون آنها وقتی خدا را حمد می‌کنند، حمد خود را حمد خدا قرار می‌دهند، وصف خود را وصف خدا قرار می‌دهند وقتی بنده‌ای خالص شد، کسی خلوص به این درجه داشت و خدا را خالصاً برای خود خداوند

۱. سوره صافات: آیه ۱۶۰.  
۲. سوره المؤمنون: آیه ۲۸.  
۳. سوره نمل: آیه ۱۵.  
۴. سوره ابراهیم: آیه ۳۹.  
۵. سوره نمل: آیه ۹۳.  
۶. سوره یونس: آیه ۱۰.

عبادت و بندگی کرد، آنوقت هنگامی که می‌خواهد خدا را ستایش و حمد کند، خدا را به همان ثنایی ثنا می‌گوید که خدا خودش را با آن ثنا کرده است، دیگر عباد مخلص خدا نمی‌آیند خدا را با فهم و درک خودشان ثنا کنند، کسی که به این نقطه و درجه از معرفت برسد که فهم من از خدا ناقص است، احاطه من به اسماء و صفات خدا ناقص است، این دیگر نمی‌آید بگوید: من ثنا و حمد می‌کنم خدا را بخاطر آن اسماء و صفاتی که من درک می‌کنم، بلکه می‌گوید من خدا را حمد می‌کنم به همان حمدی که خدا خودش را حمد کرده است، من خدا را ثنا می‌کنم به آن ثنایی که خود او خودش را مورد ستایش قرار داده است، یعنی می‌خواهد بگوید که من نمی‌توانم حمد کنم و قادر به حمد الهی نیستم، حمد من بر اساس معرفت من مساوی با نقص و عیب است، اما می‌گوید: خدایا تو را ستایش می‌کنم همانطوری که خودت، خودت را ثنا می‌کنی، آنچه که تو خود می‌دانی درباره‌ی خود، یعنی حمد او رنگ می‌بازد و حمد حامد، حمد خدا می‌شود، وقتی او حمد می‌کند انگار خدا دارد حمد می‌کند، این است که «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ» یک استثنا می‌خورد، حمد عباد الله مخلص خدا دیگر نیازی به تنزیه و تسبیح ندارد، نیازی ندارد که حمد آنها منزله از نقص شود، چون نقص ندارد، چون اصلاً حمد آنها حمد خدا است، ما که حمد می‌کنیم به زعم خودمان می‌گوییم: «الحمد لله رب العالمین» خدایا ستایش می‌کنیم تو را، ستایش می‌کنیم بر آنچه که ما می‌فهمیم، ما یک حدی برای خدا درست می‌کنیم، می‌گوییم: خدا این کار را کرد و این نعمت را به ما دارد و این اثر به ما رسید، ستایش می‌کنیم خدا را بخاطر این عمل جمیل، این کمال، ولی آن کمال چیست، آیا فهم درستی از آن کمال داریم؟ فهم مطابق با واقع و حقیقت داریم؟ آن کمال را می‌فهمیم؟ به اندازه‌ای که درک می‌کنیم حمد می‌کنیم، لذا حمدهای ما ناقص است و نیاز به تنزیه و تسبیح دارد، این است که می‌فرماید «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ»، اما عباد مخلص خدا و بندگان خالص خدا اگر خدا را حمد می‌کنند در واقع حمد آنها حمد خودشان نیست، حمد خدا را انجام می‌دهند در واقع با آن چیزی که خدا خودش را حمد کرده است و این نهایت بندگی است، یعنی دیگر برای خودش اصلاً شأنی قائل نیست و خودی نمی‌بیند تا معرفت و فهم خودش را ملاک قرار دهد و با آن عیب و نقصی که در فهم او و احاطه او نسبت به خداوند است بخواند خدا را ستایش کند، پس در واقع کأن، بنده‌ی خدا، سزاوار اینکه خدا را حمد هم بکند نیست، بنده لیاقت حمد خدا را ندارد إلا از این باب، که خود خدا به ما تعلیم داده که حمد بگوییم، اگر ما می‌گوییم: «والحمد لله رب العالمین»، کأن دستور و تعلیم و اجازه خداوند است بر اینکه ما خدا را حمد بگوییم.

### بحث جلسه آینده

«ال» در حمد به چه معنا می‌باشد؟ سپس سراغ کلمه «رب» و سپس کلمه «عالمین» رفته و بعد از اینکه مفردات بیان شد معنای کلی آیه را نیز بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»